

جمشید زندگی افسانه‌ای^۱

● نکته‌هایی درباره جام جم یا جام جهان‌نما (کاشف اسرار)

● جمشید بنیانگذار نوروز بود :

چنین جشن فرخ از آن روزگار
بمانده از آن خسروان یادگار

بروین برزین

جمشید یکی از سلاطین باستانی ایران است و سراسر زندگی وی آمیخته با افسانه می‌باشد چنانکه در بخش (۲) تا آخر بخش (۵) یسنای نهم این‌طور آمده است .

زردشت از هوم^۱ پرسید که ترا در میان مردمان، نخستین بار در این جهان مادی بیفشرد و چه پاداشی نصیب آن‌کس گردید. هوم در پاسخ گفت : نخستین بشری که مرا در این جهان مادی بیفشرد و یونگهان است در پاداش پسری مثل جمشید که دارند رمه خوب و در میان مردمان دارای بلندترین رتبه است و مانند خورشید درخشان است باو داده شد .

جمشید در اوستا با دو صفت هووتوو (Hovatva) و سریره (Saryara) آمده است که اولی در تفسیر پهلوی به هورمک یعنی دارنده گله و رمه خوب و دومی به معنی زیبا و خوشگل ترجمه شده .
در گاتها یکبار از جمشید ذکری بمیان آمده و یم^۲ (Yama) خوانده شده است بعدها در بقیه قسمت‌های اوستا جزء دوم یعنی خشت (Xasheta) به آن افزوده شده است .
فردوسی با آنکه درباره این سلطان چون بسیاری از سلاطین و بزرگان بحث‌ها بمیان آورده ولی درباره آغاز زندگی جمشید کاملاً ساکت است .

۱ - هوم - فشرده گیاهی است که در محافل مذهبی آشامیده می‌شده .

۲ - یم ویمی نخستین مخلوق نر و ماده نوع بشرند نزد برهمنان.

در مورد اسلاف وی و بخصوص پدرش نکاتی در اوستا و آثار ابوریحان بیرونی و حمزه اصفهانی و همچنین در ادبیات



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

و بلعی کرده‌اند و مینویسند که جمشید پس از شکست یافتن از ضحاک بزاولستان گریخت و دختر پادشاه آنجا را بزنی گرفت و از او صاحب پسری شد.

بنابر مطالب شاهنامه فردوسی جمشید اولین کسی است که اسلحه آهنین ساخت و مبتکر استفاده از سلاح در نبرد می‌باشد چنانکه در جلد اول شاهنامه تحت عنوان پادشاهی جمشید هفتصد سال بود گوید:

نخست آلت جنگ را دست برد
در نام جستن بگردان سپرد
به‌نرمی همی نرم کرد آهنا
چو خود وزره کرد و چون جوشنا
چو خفتان و چون درع و برگستوان
همه کرد پیدا بروشن روان

ولی توجه وی فقط بامور جنگی نبوده بلکه بوضع اقتصادی و اجتماعی مردم توجه خاصی داشت. به‌امر وی یافتن پارچه‌های ابریشمی پیشرفت کرده دستور داد تا مردم جامه‌های ابریشمی بپوشند چنانکه فردوسی گوید:

دگر پنجه اندیشه جامه کرد
که پوشند هنگام بزم و نبرد
ز کتان و ابریشم و موی و قز
قصب کرد پرمایه دیبا و خز
بیاموختشان رشتن و تافتن
بیار اندرون پود را بافتن

از آنجا که مشاهده میکرد عده‌ای از مردم بپاکیزگی بی‌علاقه‌اند لذا حمام‌های عمومی بتأکید وی ساخته شد. ایجاد کاخ‌های بلند و همچنین خانه‌های بزرگ متعدد از جمله کارهایی است که به جمشید نسبت میدهند.

برپا کردن جشن نوروز یکی دیگر از ابتکارات جمشید است فردوسی در این باره گوید:

سر سال نو هر مز فرودین
بر آسوده از رنج تن دل زکین
بنوروز نو شاه گیتی فروز
بر آن تخت بنشست فیروز روز
بزرگان بشادی بیاراستند
می ورود و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار
بمانده از آن خسروان یادگار

در همین جشن‌های بزرگ بود که بتوصیه جمشید در تالارهای بزرگ عود سوزانده میشد و مشک و کافور بکار میرفت. فردوسی گوید:

دگر بویهای خوش آورد باز
که دارند مردم ببویش نیاز
چو بان و چو کافور و چون مشک ناب
چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب

توجه این پادشاه بملت و مردم و سلامت ایشان ویرا بر آن داشت تا عده‌ای طبیب در دوران حیات وی تربیت شده مردم را مداوا نمایند.

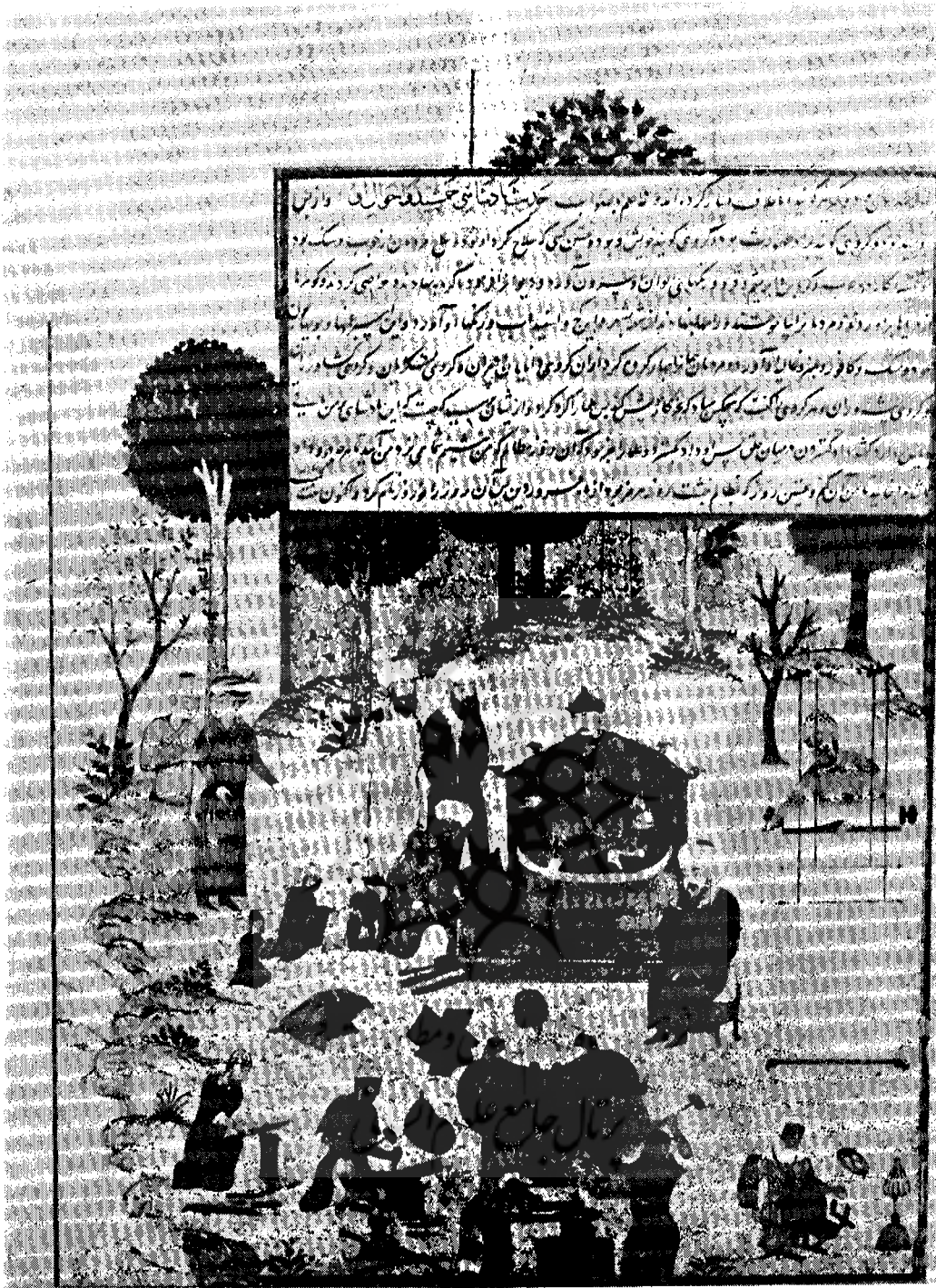
در روایات ملی آمده که جمشید کاشف می‌بوده است فردوسی جمشید را نخستین کسی نام میبرد که باده‌گساری میکرد:

نشسته بر آن تخت جمشید کی
بچنگ اندرون خسروی جسام می
و نیز:

جم اندیشه از دل فراموش کرد
سه‌جام می از پیش نان نوش کرد
ز دادار بس یاد کردن گرفت
به آهستگی رای خوردن گرفت

در نفایس الفنون فی عرایس العیون تألیف محمد بن آملی داستانی درباره پیدایش می‌آمده که خلاصه آن چنین است:

عضدالدوله از صاحب بن عباد می‌پرسد اول کسی که شراب بیرون آورد که بود او جواب داد که جمشید جمعی را بر آن داشت تا نباتات و درختان گوناگون را بکارند و ثمرات آنرا تجربه نمایند چون میوه رز چشیدند در او لذتی هر چه تمامتر یافتند و چون خزان شد در میوه رز استحاله‌ای پدید آمد جمشید دستور داد تا آب آنرا بگیرند و در خمره کنند پس از آنکه مدتی در خمره آن تغییر حاصل شد «و از اشتداد غلیان حالات او بمرارت پیدا شد» جمشید در آن خمره را مهر کرد و دستور داد که هیچکس از آن ننوشد زیرا میپنداشت که زهر است. جمشید را کنیزک زیبایی بود که مدتها بدرد شقیقه مبتلا گشته و هیچیک از اطباء نتوانستند او را معالجه کنند با خود گفت مصلحت من در آنست که قدری از آن زهر بیاشامم و از زحمت وجود راحت شوم قدحی پر کرد و اندک اندک از آن آشامید چون قدح تمام شد اهترازی در او پدید آمد قدحی دیگر بخورد خواب بر او غلبه کرد خوابید و یکشنبه‌روز در خواب بود همه پنداشتند که



جمشید به پیشه‌وران تعلیم میدهد صفحه‌ای از تاریخ طبری مکتب هرات مورخ ۱۴۶۹ میلادی (۷۸۴ هجری).

دادند چون یکی دو دور بگردید همه در اهتزاز درآمدند و نشاط میکردند و آنرا شاهدارو نام نهادند و در آن راه مبالغه مینمودند و در خوردن افراط میکردند.

منوچهری در قصیده‌ای شراب را دختر جمشید نامیده

کار او باخر رسید چون از خواب برخاست از درد شقیقه اثری نیافت. جمشید سب خواب و زوال بیماری پرسید کنیزك حال را بازگفت جمشید کلیه حکما را جمع کرد و جشنی برپا نمود و خود قدی بیاشامید و بفرمود تا بهریك از آن جمع قدی

ومحل آنرا خانه گرگان دانسته، مطلع قصیده اینست:

چنین خواندم امروز در دفتری

که زنده‌ست جمشید را دختری

خیام در نوروزنامه کشف می‌را یکی از منسوبان جمشید بنام شاه شمیران نسبت داده است. کشف می‌بکسان دیگر نیز نسبت داده شده است. چنانکه در *راحت‌الصدور* کشف می‌به کیقباد اسناد داده شده است.

در ادبیات فارسی جام جم و جام جهان‌نما هر دو یکی بوده و بمعنی جام کاشف اسرار میباشد.

پیدایش جام‌را همه بزمان جمشید نسبت میدهند و آنرا جام جم یعنی جمشید گفته‌اند در بسیاری از اشعار فارسی مقصود از جام جم همان جام باده میباشد چنانچه حافظ گوید:

ساقی بیار باده و با محتسب بگو

انکار ما مکن که چنین جام‌جم نداشت

و یا:

سرود مجلس جمشید گفته‌اند این بود

که جام باده بیاور که جم نخواهد ماند



که برد بنزد شاهان ز من گدا پیامی

که بکوی میفروشان دوهزارجم بجامی

در ادبیات فارسی بیشتر اوقات مقصود از جام جم همان جام جهان‌نماست و علت اینکه جام جهان‌نما را جام جم خوانده‌اند بعقیده دکنر معین بنا بر قانون نداعی معانی است چون ساختن جام به جمشید نسبت داده شده پس جام جهان‌نما را هم بنام جام جم میخوانند.

بنا بر روایات کتاب‌های دینی زرتشتی جمشید اولین کسی بوده که نگهبان جهان و نگهداری دین زرتشت به او سپرده شده، چنانکه در فرگرد دوم و ندیداد اینطور آمده است.

زرتشت از اهورامزدا پرسید ای خود پاک و مقدسی ای آفریدگار جهان در میان نوع بشر بعد از من گو با که نخستین بار مکالمه نمودی و دین اهورائی زرتشت را بکه سپردی آنگاه اهورامزدا گفت ای زرتشت پاک من در میان نوع بشر بغیر از تو نخستین بار باجم زیبا و دارنده رمه خوب مکالمه نموده و دین اهورائی زرتشت را بدو سپرده و گفتم ای جم زیبا من آئین خوش

بتو برگذار میکنم. گرچه او این وظیفه سنگین را بعهده نمیگیرد ولی گیتی را سه‌بار افزایش و گشایش بخشیده و پاسبان جهان میشود.

احداث باغ و رَ (Vara) بنا بدستور اهورامزدا بدست جمشید بوده است باین معنی که اهورامزدا پیش‌بینی طوفانی را باسم مهر کوشا نموده و بجمشید دستور میدهد تا باغی بسازد که از هر چهار طرف ببلندی یک میدان اسب باشد و همچنین طویله‌ای که از هر طرف ببلندی هزار گام که در موقع بروز طوفان عده‌ای از مردم و چارپایان که در آنجا سکنی دارند از این بلا در امان باشند.

جمشید باغ مزبور را بهمان طور که خواسته اهورامزدا بود حاضر نموده زیباترین زنان و مردان و اصیل‌ترین چارپایان و خوشبوترین گیاهان و لذیذترین غذاها را به آن محل منتقل مینماید. طوفان مدت سه سال ادامه پیدا میکند همه‌جای ویران شده و مخلوقات نیز نابود میگردند آنوقت ساکنین باغ بیرون آمده و زمین را از نو آباد میکنند.

جمشید در اواخر زندگی بواسطه غرور و خودستائی‌های فراوان و همچنین آموختن استعمال گوشت حیوانات به مردم جهت تغذیه مورد خشم و غضب الهی قرار گرفت.

در این مورد فردوسی میگوید که او در اواخر سلطنت بنای بد رفتاری گذارده و حتی از فرمان یزدان سرپیچید و خود را خالق نامید و در این راه چنان غلو کرد که گفت من بدعت گذار نیکی‌ها هستم ولی مورد خشم الهی قرار گرفت مردم نیز از وی روی گردان شدند. در یسنای ۳۲ قطعه ۸ زرتشت او را از مجرمین نامیده میگوید «از همین گناهکاران است جم که از برای خوشنود ساختن مردمان گوشت خوردن به آنان آموخت در آینده تو ای مزدا باید میان من و او قضاوت کنی».

جمشید پس از شکست از ضحاک مدت صد سال متواری بود تا آنکه بدست برادر خود بااره بدو نیمه شد چنانچه فردوسی گوید:

چو صد سالش اندر جهان کس ندید

ز چشم همه مردمان ناپدید

صدم سال روزی بدریای چین

پدید آمد آن شاه ناپاک دین

چو ضحاک آورد ناگه بجنگ

یکایک نداشت زمانی درنگ

باره مر او را بدو نیم کرد

جهان را از او پاک و بی‌بیم کرد